

نگاهی به یک رمان فوتبالی

# شوت نویسندگی گل شده است

O مهدی طهوری



عنوان کتاب: جام جهانی در جوادیه  
نویسنده: داوود امیریان  
ناشر: انتشارات قدیانی  
نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۳  
شمارگان: ۳۳۰۰ نسخه  
تعداد صفحات: ۲۷۲ صفحه  
بها: ۱۸۰۰ تومان

ایران و افغانستان در مسابقات جهانی، تصور این که تماشاچی‌ها تیمی را تشویق کنند که دوستش ندارند و از همه مهم‌تر، تصور جام جهانی در جوادیه و در تقابل قرار گرفتن محله جوادیه با کشورهای مطرح فوتبال دنیا، همه و همه آرزوهایی است که جز بر صفحه کاغذ و در داستان‌ها به حقیقت نمی‌پیوندد.

«امیریان» شاید بی‌آن که خود متوجه باشد، ماده خام نوشتار خود را از آرزوهای ناخودآگاه ملتی گرفته است که فوتبال را بسیار دوست دارد، اما هر موفقیتی را نیز با تحمل زجری جانکاه به دست می‌آورد.

از نظر ساختاری «جام جهانی در جوادیه»، ساختاری کاملاً کلاسیک، با فراز و فرودهایی شناخته شده دارد. جاهایی از داستان که خواننده با کنش‌های غیرمنتظره‌ای روبرو می‌شود، بسیار محدود است. زیباترین کنش غیرمنتظره، حضور «آلکس» در جوادیه و پیشنهاد اوست. کنش‌هایی هم وجود دارد که نویسنده امیدوار است برای هیجان بخشیدن بیشتر به اثر کمک کند؛ مثل زدییده شدن لباس تیم‌های خارجی که به تازگی کنش قبلی نیست و نتیجه آن قابل پیش‌بینی است. در مجموع طرح رمان «جام جهانی در جوادیه»، از فرمول‌هایی آشنا شکل می‌گیرد. شخصیت اصلی (قهرمان)، بیمار است و وظیفه‌ای

خوش‌نویسی نیز وضع به همین ترتیب است. در صورتی که در کشورهای آن سوتر، هزاران کتاب در مورد انواع ورزش‌ها و انواع رشته‌ها وجود دارد که هر کودکی به فراخور علاقه‌اش، به آن‌ها مراجعه می‌کند.

داستان‌های فوتبالی ادبیات کودک و نوجوان تا حالا - باز هم با توجه به شناخت نگارنده - از حد و حدود مسابقات محله‌ای فراتر نرفته و هیجان فوتبال باشگاهی را اصلاً نداشته است. در حالی که «جام جهانی در جوادیه»، با تلفیق هنرمندانه مسابقات محلی و مسابقات باشگاهی، سوژه‌ای تازه را پیش می‌برد که در عین تازگی، آن قدر آشناست که مخاطب در هنگام خواندن کتاب، احساس می‌کند در حال مرور بخشی آشنا از ذهن خود است و موفقیت نویسنده وقتی بیشتر می‌شود که رویاهای فوتبالی نوجوانان را نیز در رمان خود انعکاس می‌دهد.

این اثر، با آن که توصیف و بازتابی از یک واقعیت ملموس است، تولید منسجم روایی همه‌گیر نیز هست. فضای اثر، فضایی واقعی است، اما در واقع این اثر ترکیبی است از آن چه در واقعیت روی نمی‌دهد. اما همه آرزو دارند که اتفاق بیفتد. تصور به عمد باختن در برابر تیم مقابل به خاطر جوانمردی، تصور اعتماد به کسی که قابل اعتماد نیست، تصور در صدر قرار گرفتن تیم‌هایی مثل

نویسندگان معمولاً در مورد آن چیزی می‌نویسند که به آن تعلق و دلبستگی دارند؛ خصوصاً نویسندگان کودک و نوجوان که تعلق خاطرشان به دوران کودکی، همواره مثال زدنی بوده است. این موضوع به خودی خود طبیعی به نظر می‌رسد، اما اشکال وقتی پدید می‌آید که نویسندگان کودک و نوجوان، مدام بخواهند کودکی و نوجوانی خود را تکرار کنند و از کودکی و نوجوانی مخاطبان خود فاصله بگیرند.

به این ترتیب نویسندگان در صدد برنخواهند آمد تا حوزه‌هایی را که بچه‌های امروز به آن‌ها علاقه دارند، شناسایی کنند، در حالی که این شناسایی قطعاً در جذب مخاطب مؤثر خواهد بود. از این نظر - با توجه به هر شناخت نگارنده متن حاضر از حوزه داستانی کودک و نوجوان - «جام جهانی در جوادیه»، یک اتفاق به حساب می‌آید. این روزها نه تنها بچه‌ها که همه به فوتبال علاقه‌مندند، اما کتاب خواندن درباره فوتبال، حرف و حدیث چندان آشنایی نیست. گروه‌های سنی کودک و نوجوان، از همان دوران ابتدایی فوتبال را می‌شناسند و دوست دارند درباره‌اش بخوانند، ولی سامانه نشر کودک و نوجوان ما، هنوز برای این گروه‌های سنی، به آن صورت کتابی درباره فوتبال یا ورزش‌های دیگر تدارک ندیده است. حتی در حوزه سینما یا حوزه‌هایی چون نقاشی و

دشوار به عهده‌اش گذاشته می‌شود. کنش او قصه را پیش می‌برد و به انتها می‌رساند و در پایان، نتیجه منطقی کنش‌ها، هدف نهایی را مشخص می‌کند. البته معمولاً داستان رازی دارد که عملکرد قهرمان، آن راز را برملا می‌کند، اما این جا رازی وجود ندارد و پایان داستان، کاملاً قابل پیش‌بینی است و این ضعف‌های ساختاری «جام جهانی در جوادیه» به حساب می‌آید؛ چرا که فصل‌های انتهایی آن، اصلاً به جذابیت فصل‌های نخستین و میانی نیست.

در این میان، نویسنده از فرمول تکراری، اما موفق «قهرمان ناتوان»، به خوبی سود جسته است. قهرمان او پسری است که پدر و مادر ندارد و مادر بزرگی به لحاظ عاطفی

مطالبه‌گر دارد. پسرک دچار بیماری قلبی است و دائم کارش به بیمارستان می‌کشد و در فقر به سر می‌برد. البته همین پسر، با قلب مریضش، راحت می‌تواند گل‌های حساس بزند و آن قدر کارهای فوق‌العاده انجام دهد که مورد احترام تمام مردم جوادیه باشد؛ ضمن آن که مثل بلبل انگلیسی حرف می‌زند و فداکار است و کله‌اش هم خیلی خوب کار می‌کند.

جدا از شخصیت قهرمان داستان (سیاوش)، نقش ویژه سایر شخصیت‌های کتاب، خصوصاً بچه‌ها به قدری موازی است که انگار همه‌شان یک نفر هستند. در میان آن‌ها فقط فرید و آلکس، به خاطر می‌مانند که آن‌ها هم فقط در مقاطعی از رمان خود را نشان می‌دهند و بار اصلی روایت را سیاوش به عهده دارد. شاید نوجوانانه بودن کار، باعث شده است که نویسنده از منظر سیاوش، چندان وارد درگیری‌های جذاب درونی نشود و به تجزیه و تحلیل وقایع و شخصیت‌ها نپردازد، اما این کار شخصیت سیاوش را بیش از حد آرمانی نشان می‌دهد و به آن عمق نمی‌بخشد. سیاوش همان

**در این میان، نویسنده از فرمول تکراری،**

**اما موفق «قهرمان ناتوان»، به خوبی سود جسته است.**

**قهرمان او پسری است که پدر و مادر ندارد و**

**مادر بزرگی به لحاظ عاطفی مطالبه‌گر دارد.**

**پسرک دچار بیماری قلبی است و دائم کارش**

**به بیمارستان می‌کشد و در فقر به سر می‌برد.**

**البته همین پسر، با قلب مریضش،**

**راحت می‌تواند گل‌های حساس بزند و**

**آن قدر کارهای فوق‌العاده انجام دهد که مورد احترام**

**تمام مردم جوادیه باشد؛ ضمن آن که مثل بلبل**

**انگلیسی حرف می‌زند و فداکار است و کله‌اش هم**

**خیلی خوب کار می‌کند**

کرده و جا داشت قدری دایره نشانه‌هایش را تخصصی‌تر کند تا دنیای داستانش فوتبالی‌تر و به طبع جذاب‌تر شود.

به روز بودن برخی نشانه‌ها، مانند علی دایی و عادل فردوسی‌پور، با آن که به متن جذابیت می‌بخشد، اما تأویل‌ها را محدود می‌کند و متن را تا حد همین به روز بودن، در برابر برداشت‌های عمیق‌تر مقاوم می‌سازد. گردآوری عوامل متنوع، تأویل را گسترش می‌دهد و ذهن را به چالش می‌کشد، اما «جام جهانی در جوادیه» نمی‌تواند (یا شاید نمی‌خواهد) چنین امکانی داشته باشد. خوب بودن تمام آدم‌های داستان، به غیر از یک نفر و فضای پاکیزه و بی نقص دوستی و فداکاری نیز فراشد تأویل را در این اثر، قاعده‌پذیر و محدود کرده است.

به عنوان یک خواننده نه کسی که کتاب را می‌خواند تا درباره‌اش بنویسد. من از آزادی و رهایی شخصیت‌های رمان خیلی لذت بردم. در واقع، آن‌ها در حال وهوای ویژه‌ای نفس می‌کشند که چندان با حال و هوای شهر تهران تناسب ندارد. آن‌ها زمین دارند و می‌توانند زمین‌شان را آسفالت کنند. هم‌چنین از اول تا آخر داستان، به جز چند اشاره گذرا، اصلاً اشاره‌ای به درس و مشق نمی‌شود و کسی حتی به آن فکر هم نمی‌کند. علاوه بر این، برای انجام دادن یک کار بزرگ، پای هیچ اداره‌ای وسط نیست و از همه عجیب‌تر این که این بچه‌ها حتی می‌توانند در مقابل نیروی انتظامی بایستند و نظرشان را تحمیل کنند!

خواندن این کتاب، مرا به یاد روزهایی انداخت که فوتبال ورزش مرسوم بود؛ یک ورزش ارزان قیمت که با یک توپ پلاستیکی و یک جفت کفش کتانی، سر و تهش هم می‌آمد. در حالی که ساخت و سازها، امروز فوتبال خیابانی را محو کرده است و تیم‌های محلات مختلف به این راحتی‌ها نمی‌توانند با هم مسابقه بدهند یا اصلاً وجود داشته باشند.

گونه است که دوستانش او را می‌بینند و منظر خواننده و منظر آدم‌های دورو بر او یکسان است. در حالی که گره انداختن در افکار سیاوش، کمی خودنمایی و دودلی، بیش رفتن در ذهن و تجزیه و تحلیل آدم‌ها یا شیوه‌هایی از این قبیل، می‌توانست قدری سیاوش را ملموس‌تر و زمینی‌تر کند و از قدیس بودن او بکاهد. این موضوع دایره تأویل اثر را نیز محدود کرده است که در ادامه، به این محدودیت بیشتر خواهیم پرداخت.

یکی از شیوه‌هایی که نویسنده به طور ناخودآگاه در داستان خود به کار گرفته، تقلیل زبان ادبی، به زبان گزارشی است و اتفاقاً قسمت‌های گزارشی داستان، خوش نشسته است؛ چون کاملاً با درون‌مایه داستان هماهنگی دارد. از منظر نشانه‌شناسی نیز نشانه‌های گوناگون که وابسته به حوزه فوتبال هستند، از هر طرف سرک می‌کشند و خودشان را نشان می‌دهند. از جام جهانی و زمین آزادی و تیر دروازه گرفته تا برسد به عادل فردوسی‌پور و علی دایی و برتی فوگتس. با وجود این، نویسنده بیشتر از نشانه‌های دم دست استفاده

